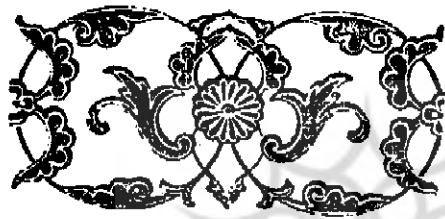


## وجوب تعلم احكام شرعيه و قوانين

«جهل به قانون رافع مسئوليت نيست»



جناب آقای بجنوردی

### مقدمه

مورد بحث ما در این گفتار وجوب تعلم احكام شرعيه و لزوم آسوختن قوانين است : از بعد حقوقی ، وجوب تعلم قوانين از اصول مسلمة حقوقی است . بر همه مکلفان واجب است که قوانين بدون مصوب مجلس شورای اسلامی را - پس از ابلاغ دولت و لازم الاجراء شدنش با اعلان در روزنامه رسمی - یاد بگیرند و طبق آن عمل نمایند . نتیجه مطلب آن است که چنانچه قانونی تصویب شود و لازم الاجراء گردد ، کسی حق ندارد بگوید : من این قانون را یاد نگرفته‌ام و نمیدانم . اما از حیث احكام شرعيه : ما مدعی هستیم که تعلم احكام شرعيه نیز بر همه واجب است . اکنون با طرح این اصل مسلم حقوقی و عقلائی باید ببینیم که :

الف - به کدام ملاک تعلم احكام و قوانين واجب است ؟ آیا این وجوب به ملاک مقدمات مفوته است ، یا به ملاک حکم عقل است و یا اینکه به ملاک حکم شرع این تعلم لازم است و یا باید قائل به تفصیل شد و گفت : در برخی از موارد به ملاک مقدمات مفوته واجب است و از مصادیق آن است و در بعضی موارد نیز به ملاک حکم عقل .

ب - مطلب دیگر اینست که وقتی ثابت شد که تعلم به یکی از این ملاکات واجب است ،

باید معلوم کرد این وجوب چه نحو وجوبی است؟ آیا وجوب نفسی شرعی و یا وجوب غیرى است، آیا وجوب عقلی محض است و یا وجوب ارشادی است؟  
 ج. و بالاخره باید دید، آیا صرف ترک تعلم احکام شرعی و ترک آموختن قوانین، موجب عقاب است و یا در این مورد نیز باید قائل به تفصیل شد؟  
 در بحث از ملاک وجوب تعلم احکام، به مقدمات مفوته اشارت شد، بنابراین در این گفتار مقدمات مفوته را هم باید شناخت و در باره نحوه وجوب این مقدمات به بررسی پرداخت، در نتیجه، مطلب ما به دو مبحث تقسیم میشود:  
 مبحث اول: مقدمات مفوته و نحوه وجوب آن  
 مبحث دوم: ملاکات وجوب تعلم احکام و نحوه این وجوب و مسأله استحقاق عقاب در صورت ترک تعلم احکام.

#### مبحث اول

#### مقدمات مفوته و نحوه وجوب آن

مراد از مقدمات مفوته، مقدمات وجود امر واجب است به حیثیتی که اگر مکلف مقدمات وجودیه را قبل از حدوث زمان واجب، و یا قبل از موجود شدن سایر شرایط وجوب، ترک کند مسبب میگردد که آن واجب در وقت و زمان خودش و یا در وقت حصول شرایط آن، اتیان نگردد، چون ترک مقدمات، موجب سلب قدرت از مکلف و عجز وی از اتیان مأمور به میگردد. وجوب این مقدمات، که به مقدمات مفوته تعبیر شده است، بین علما و فقها مسلم است، اما در نحوه وجوب این مقدمات اختلاف سلیقه‌هائی هست، که به برخی از آنها پیش از پرداختن به اصل بحث، اشارت میکنیم:

الف. مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی (رحمة الله علیه) معتقدند که اراده تشریحیه در واجب مشروط فعلی است، یعنی قبل از وجود امر واجب و قبل از آنکه شرط تحقق پیدا کند، اراده فعلی است و موجود است؛ زیرا اراده به صورت ذهنیه از مراد تعلق میگیرد، نه وجود خارجی مراد. اگر در واجبات مشروطه وجود خارجی ملاک باشد، قبل از حصول شرط، وجوبی نخواهد بود، و اصلاً نه وجوبی هست و نه واجب، و تکلیفی هم وجود ندارد. اما اگر گفته شود مقصود ما صورت ذهنیه از مراد است، این صورت حقیقتاً موجود است و وجوب فعلی است و منجزیت میآورد و هنگامیکه گفتیم منجزیت میآورد، دیگر در وجوب مقدمات نباید اشکال کرد و گفت که: «این وجوب ترشحی است و چون ذی‌المقدمه هنوز نیامده چطور میشود که مقدمه واجب شود، در حالیکه علت وجوب مقدمات، وجوب

وجوب تعلم احکام شرعیه و قوانین / ۷۳

ذی‌المقدمه است؟ « حل مطلب در واقع مطابق فرموده آقا ضیاء‌الدین عراقی ( ره ) است که می‌فرماید ملاکش تعلق اراده به صورت ذهنیه از مراد است ، نه به صورت خارجیّه . لکن براین مبنا اشکالات زیادی وارد است .

اولاً - معنای فرموده ایشان آن است که تمامی مقدمات وجودیه باید قبل از خود ذی‌المقدمه واجب باشد و این مطلب اختصاص به مقدمات مفوته ندارد ، یعنی این مقدمات وجودیه اعم است از مقدماتی که اگر آن را اکنون نیاوردیم و اتیان نکردیم ، سبب میشود که در زمان واجب یا در زمان حصول شرایط ، واجب تفویت بشود و یا موجب آن نخواهد بود که تفویت واجب گردد . در نتیجه ، به هر حال لازم است که این مقدمات تحصیل گردد .

ثانیاً - اصل مبنا، یعنی تعلق اراده به صور ذهنیه مراد، مقبول نیست ، چون به نظر ما احکام تابع مصالح و مفاسدند و آنچه مصلحت و مفسده دارد ، امر خارج است . نه صورت ذهنیه که « لایسمن و لایغنی من جوع » . وقتی امر می‌گوید آب بیاور ، مراد متکلم و آمر ، آبی که در ذهن او هست یا تصور آب نیست ، بلکه وجود خارجی آب مراد آمر است . وجود خارجی آب مقصود بالذات و وجود ذهنی مقصود بالعرض است ( به اعتبار اینکه اراده از کیفیات نفسانیه است و معقول نیست که به خارج تعلق بگیرد و به ذهن و عالم ذهن تعلق نگردد اما این تعلق به « ما هو مرآة الی الخارج » و به « ما هو قنطرة الی الخارج » است : پل و آئینه‌ای است از برای خارج ) .

ب - جمعی از دانشمندان وجود مقدمات مفوته را از راه واجب معلق بیان کرده‌اند . نتیجه بیان صاحب فصول ( ره ) اینست که وجوب فعلی است و امر واجب استقبالی است . اگر وجوب فعلی بود ، وجوب مقدماتش هم فعلی میشود و اشکالی پیش نمی‌آورد . البته ما در جای خود واجب معلق را نپذیرفته‌ایم .

ج - طریق دیگر، طریق مورد نظر مرحوم مقدس اردبیلی و صاحب معالم و صاحب مدارک ( رضوان الله علیهم ) است که در باب مقدمات مفوته قائل به وجوب نفسی تهیوئی هستند و می‌فرمایند که مصلحت در نفس تهیوه است از برای امثال واجبات و اتیان احکام .

البته این بیان یعنی توجه به ملاک وجوب نفسی تهیوئی در خصوص وجوب تعلم احکام است نه در کلیه مقدمات مفوته . اما این فرموده هم اشکال دارد ، زیرا لازمه این بیان آن است ، که تمام مقدمات وجودیه ، واجب نفسی تهیوئی باشند . لکن ما در واجب نفسی ضابطه داریم ، واجب نفسی آن است که در نفس خودش ملاک باشد . ملاک در اتیان همان امر است ، اعم از اینکه بخواهد امری دیگر موجود شود یا امر دیگر موجود نگردد ، حال آنکه در مقدمات وجودیه این چنین وضعی نیست چون این مقدمات وجوب غیره دارند . به بیان دیگر آنچه مطلوب بالذات است و واجب نفسی است ذی‌المقدمه است . وجوب این مقدمات ، وجوب غیره است و اراده‌شان اراده ترشحیه است و آنچه اراده نفسی و وجوب

نفسی دارد. ذات ذی المقدمه است. آری از باب اینکه ذی المقدمه یک رشته مقدمات است که اگر آنها موجود نشوند ذی المقدمه موجود نمیشود، میتوان گفت: مقدمات مرادند بالارادة الغیرية و بالارادة الترشحية، و خلاصه مراد بالعرضه نه مراد بالذات.

د - راه دیگر، راهی است که مرحوم آقای آخوند (ره) و جمعی دیگر از بزرگان (ره) در آن گام زده و فرموده اند: عقل است که بر لزوم اتیان تمام مقدمات وجودیه حکم میکند، به نحوی که اگر شخص این مقدمات را پیش از زمان واجب یا قبل از حصول شرایط وجوب نیاورد، قادر نخواهد بود در زمان واجب و یا پس از آنکه شرایط حاصل گردید، امر واجب را اتیان نماید و به مأمور به عمل کند، واجب فوت میشود و نیاوردن مقدمات بدست او سبب فوت واجب شده است.

در اینجا باید یادآور شویم که در باب تکالیف فرموده اند قدرت از جمله شرایطی است که در صحت تکلیف معتبر است. یعنی اگر شخص قدرت نداشته باشد، تکلیف غلط است؛ ضمناً باید دانست که: قدرت بر دو قسم است: یک قدرت، قدرت عقلیه و یک قدرت، قدرت شرعیه است. با بیان فرق بین قدرت عقلیه و قدرت شرعیه، به تعریف آن نیز می‌رسیم.

قدرت عقلیه، ثبوتاً و در مقام نفس الامر و واقع، دخیل در ملاک نیست، یعنی در واقع و در نفس الامر و در مقام ثبوت دخالتی ندارد. علاوه بر این در مقام اثبات و در متعلق تکالیف هم ذکر نمی‌شود، و در لسان دلیل نمی‌آید: شارع هنگامیکه میخواهد جعل و تشریح کند در لسان خود نمی‌گوید: اگر قدرت داشتی این کار را بکن. بنابراین قدرت عقلی، نه در لسان دلیل ذکر میشود (در مقام اثبات) و نه در مقام ثبوت در ملاک و مصلحت دخالت دارد. البته بدون این قدرت، تکلیف نمیشود، اما در ملاک و مصلحت (مقام ثبوت) دخالت ندارد و در لسان دلیل (مقام اثبات) هم اخذ نمیشود.

بر خلاف قدرت شرعیه که: هم در مقام ثبوت و در مقام نفس الامر و واقع دخالت دارد به حیثی که اگر این قدرت نباشد، ملاک نیست و مصلحت نیست، و هم در لسان دلیل و در مقام اثبات ذکر میشود. شارع مقدس وقتی میخواهد جعل و تشریح حکم شرعی و یا جعل قانون کند در لسان دلیل ذکر میکند. «ان قدرت» و مثلاً در باب حج میفرماید: «و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً» حج بر همه واجب است؛ اگر مستطیع باشند، اگر قدرت داشته باشند، قدرت مأخوذه در باب حج، و از برای وجوب اتیان مناسک حج، همان استطاعت است که در لسان دلیل ذکر شده است. در مقام ثبوت نیز اگر کسی که مستطیع نباشد، به مکه برود حجة الاسلام را به جا نیاورده است، چون آنچه را انجام داده بدون ملاک و مصلحت به جا آورده است. پس استطاعت، هم در مقام اثبات - در لسان

(۱) - زیرا حقیقت امر بعث به احد طرفی المقدور است و چنانچه قدرتی در کار نباشد بعثی هم در کار نیست.

دلیل - و هم در مقام ثبوت - در مصلحت و در غرض مولی دخالت دارد .

اکنون می‌گوئیم : اگر قدرتی که در تکلیف معتبر است ، قدرت عقلی باشد ، عقل حکم به عجز نمی‌کند . اگر شخص فردا واجب را اتیان نکرد و گفت چون مقدماتش بر من واجب نبود آن را اتیان نکردم و یا قدرتی را که داشتیم حفظ نمودم ، اینجا نمی‌توان گفت مسأله قدرت عقلی مطرح است زیرا عقل در صورتی می‌گوید شخص عاجز است و نمی‌تواند به امری قیام نماید که بطور مطلق قدرت نداشته باشد . یعنی چه پیش از زمان واجب و چه حین زمان واجب و چه پس از زمان واجب ، در تمامی حالات ، باید شخص قدرت نداشته باشد تا بتوان گفت وی قدرت عقلی ندارد « بقول مطلق » . اما اگر من برای مثال اکنون آب داشته باشم و بدانم در یکساعت دیگر وضو بر من واجب است ، چنانچه آب را بریزم یا بخورم و آنرا برای وضو نگه ندارم ، نخواهند گفت که من قدرت ندارم زیرا من می‌توانستم قدرت را نگه دارم . اینجا حکم عقل آن است که : « احفظ قدرتک » ، قدرت را حفظ کن . یا من میدانم ، چند ساعت دیگر آب در اختیار من قرار نمی‌گیرد . اما الان میتوانم این آب را تحصیل کنم ، اینجا حکم عقل : « حصل القدره » است ، برو و تحصیل قدرت و آب کن . بنابراین چون قدرت ، قدرت عقلی است ، در این باب ، عقل به عجز حکم نمی‌کند ، مگر در صورتی که شخص به طور مطلق عاجز باشد ، چه قبل زمان الواجب و چه حین زمان الواجب . لکن اگر تحصیل قدرت نکرد یا حفظ قدرت ننمود ، در باب قدرت عقلی ، عقل او را معذور نمی‌داند بلکه ویرا عبدعاصی میخواند و مطیع نمی‌شمارد . اکنون سؤال اینست که وقتی عقل کسی را معذور نمیداند و میگوید : تو قدرت داری ، ملاک این حکم چیست ؟ در اینجا به یک قاعده کلامی تمسک کرده‌اند که : « الامتناع بالاختیار لاینا فی الاختیار عقاباً خطاباً »

هر چند ابی هاشم معتزلی ، حتی « خطاباً » نیز قائل به همین مطلب شده است لکن ما می‌گوئیم « خطاباً » معقول نیست ، چون وقتی قدرت نیست و عجز هست خطاب معقول نمی‌باشد ، زیرا حقیقت « امر » بعث به « احد طرفی المقذور » است ، وقتی قدرت نداشته باشیم ، نمی‌تواند بعث بشود ، نمی‌تواند امر گردد . پس خطاب نیست . اما عقاب میشود ، چون من به اختیار مقدمات را نیاورده‌ام و به اختیار خودم واجب از من فوت گردیده است . الامتناع بالاختیار لاینا فی الاختیار عقاباً وان کان بنا فی خطاباً »

مرحوم آقا ضیاء ( ره ) بر این قاعده اشکال کرده‌اند و میفرمایند این قاعده کلامیه در محلی جاری است و بدان تمسک میشود که تکلیف و خطایی متوجه مکلف باشد . یعنی در مقامی که مکلف باید امتثال کند ، اگر با سوء اختیار ، خود را به عجز بیفکند بدین ترتیب که یا قدرت موجود خویش را حفظ نکند و یا به تحصیل قدرت نپردازد ، قاعده « الامتناع بالاختیار ... » شامل حال وی میشود . اما اگر به این معانی پیش از آنکه خطایی در بین باشد ، بپردازد ، قاعده

مزبور شامل حال وی نمیگردد. لکن فرموده ایشان تمام نیست، زیرا عقل بین موردی که خطاب موجود باشد و یا خطاب درآینده صادر شود، فرقی نمیگذارد و در هر دو صورت به ملاکی واحد این قاعده جاری میشود. برای مثال اگر مهمان واجب الاکرامی بر انسان وارد شود، عقل حکم می کند که میزبان باید وسایل پذیرائی وی را فراهم نماید. هم چنین است در صورتیکه بداند مهمان مذکور روز جمعه نزد وی خواهد آمد. که در این فرض اگر آن روز به واسطه تعطیل بودن بازار تهیه وسایل پذیرائی ممکن نباشد باز هم عقل حکم میکند که میزبان روز قبل از آن به تهیه وسایل اقدام نماید.

باری اگر گفتیم، قدرتی که در اتیان واجب شرط است، قدرت عقلی است، عقل مکلف را معذور نمیداند جز در جایی که وی مطلقاً قادر نباشد، چه قبل و چه حین زمان واجب. اما اگر گفتیم قدرت معتبر در متعلق تکلیف، قدرت شرعیه است، باید ببینیم که این قدرت تا چه اندازه در لسان دلیل سعه و ضیق دارد، آنگاه به همان مقدار سعه و ضیق در پی آن برویم.

اگر در لسان دلیل قدرت ذکر شد این قدرت شرعیه است. اما اگر مطلق قدرت بود بدون آنکه تخصیص بزند به زمانی دون زمانی یا بدون وجود قیدی و فقد قیدی و خلاصه آنکه در لسان دلیل مطلق قدرت معتبر بود بطور مطلق، این حالت مثل قدرت عقلی و عین آن میشود و همانطور که در باب قدرت عقلی چنانچه قبل از زمان واجب حفظ قدرت نکرده باشم یا تحصیل قدرت ننموده باشم عقل مرا معذور نمیدارد، این چنین قدرت شرعیه، با این سعه نیز، مثل قدرت عقلی میشود. اما اگر قدرت محصور باشد به زمان واجب، در اینجا هیچ دلیلی بر وجوب مقدمات وجودیه قبل از زمان واجب نداریم. چون دخالت در ملاک دارد و اگر آن را قبلاً بیاوریم بدون ملاک امری را اتیان کرده ایم.

در اینجا به مناسبت به بعضی از فروع فقهیه اشاره میکنیم که بزرگان فرموده اند اتیان آنها واجب است و باید ایجاد شود، در حالیکه زمان واجب نیامده است. مثلاً در باب وضو فقها گفته اند: اگر من یقین دارم تا چند ساعت دیگر تحصیل آب برایم مشکل میشود و امکان ندارد. چنانچه اکنون آب دارم، واجب است که آن آب را برای وضو نگه دارم و اگر آب ندارم لازم است که هم اکنون که تحصیل آب ممکن است، برای تحصیل آن بروم. اگر اینطور باشد می فهمیم که قدرت معتبر در باب وضو مطلق القدره است، و این قدرت هم قدرت شرعیه است. البته بین علما جای کلام است که آیا وضو هم واجب مشروط است یا نه؟ از باب «التفصیل قاطع للشركة» باید گفت: همانطور که در تیمم آمده است که اگر آب نباشد تیمم بر شخص واجب است و تفصیل داده شده است، پس نمی توان قائل به شرکت شد. یعنی لازمه این امر آن است که اگر آب بود وضو بر شخص واجب است. بنا بر این وضو هم واجب مشروط میشود به وجود و تمکن آب و مشروط به قدرت شرعیه است،

وجوب تعلم احکام شرعیه و قوانین / ۷۷

همانطور که تیمم واجب مشروط است . اما از فتوای اصحاب به این معنی پی میبریم که مطلق القدرة معتبر است ، نه اینکه قدرت خاص معتبر باشد . هم چنین زن مستحاضه قبل از آنکه فجر داخل شود ، بایستی غسل کند ، تا هنگام فجر وی متطهراً وارد شود . با اینکه هنوز وجوب نیامده است ، ملاک غسل چیست ؟ در اینجا هم میفرمایند ملاک قدرت عقلی است یعنی لازم است که مقدمات وجوب را موجود نماید و کاری کند که وقتی فجر وارد میشود متطهراً باشد . و البته این تمکن حاصل نمیشود ، مگر آنکه شخص قبل از فجر غسل را انجام داده باشد .

### مبحث دوم

#### ملاکات وجوب تعلم احکام و قوانین ، نحوه وجوب و مسأله استحقاق عقاب در صورت ترك تعلم

در این قسمت نیز به هر یک از مطالب مذکور در عنوان مبحث جداگانه میپردازیم :  
الف - نخست باید دید آیا ملاک وجوب تعلم احکام شرعیه و قوانین مدونه مقدمات مفوته است و یا وجوب آن به نحو دیگری است و یا باید قائل به تفصیل شد و گفت در برخی از موارد به ملاک مقدمات مفوته است و در بعضی موارد به ملاک حکم عقل .

مرحوم میرزای نائینی ( ره ) میفرمایند که : مناط وجوب تعلم احکام اعم از احکام شرعیه و قوانین مدونه ، وجوب مقدمات مفوته نیست با این استدلال که : با توجه به قاعده اشتراک که احکام را مشترک میان عالم و جاهل میداند ، جهل موجب عجز از ادای تکلیف نیست و جاهل نیز تکلیف دارد . در واقع ایشان به نتیجه الاطلاق تمسک می کنند ، و آن را متمم الجعل می نامند و در این صورت دیگر نیاز به اجماع هم نیست . هنگامی که گفتیم احکام مشترک بین عالم و جاهل است و جهل موجب عجز از تکلیف نمی باشد دیگر درست نیست گفته شود که وجوب تعلم احکام به ملاک مقدمات مفوته است . البته بطور مطلق نه می توانیم بگوئیم که وجوب تعلم از مصادیق مقدمات مفوته است و نه میتوان گفت که مطلقاً از مصادیق مقدمات مفوته نیست بلکه باید قائل به تفصیل شد و بنابراین گفت :

در جایی که احتیاط ممکن باشد ، وجوب تعلم از مصادیق مقدمات مفوته نیست ، یعنی در جایی که امثال علمی اجمالی اسکان داشته باشد بدینگونه که : با فرض امثال تفصیلی بگوئیم امثال اجمالی هم در عرض آن واقع میشود .

اما بعضی از بزرگان مانند مرحوم میرزای نائینی این مطلب را نمی‌پذیرند و در باب اطاعت به طولیت و سلسله مراتب قائلند: یعنی میگویند: در جایی که استثال علمی تفصیلی ممکن باشد، نوبت به استثال علمی اجمالی نمیرسد. یا این بیان هم باید پذیرفت که وجوب تعلم از مقدمات مفوته نیست و به ملاک دیگری است.

اما اگر این فرموده را نپذیریم میتوانیم گفت که: عقل میان این دو استثال فرقی نمی‌گذارد و میگوید که باید غرض مولی حاصل شود، و مأمور به در خارج موجود گردد چه بطور استثال علمی تفصیلی یا استثال علمی اجمالی و دلیلی برای قول به طولیت نداریم بلکه دلیل خلاف داریم. پس اگر ما گفتیم در جایی احتیاط ممکن است یا استثال علمی اجمالی یا فرض استثال علمی تفصیلی ممکن است، این جا از مصادیق مقدمات مفوته نمیشود و واجب به ملاک حکم عقل است. لکن چنانچه در جایی احتیاط ممکن نباشد، یا آدم جاهل باشد که بنابراین فرض نمی‌تواند احتیاط کند - یعنی کسی است که اصل صلوة را نمیداند و به خصوصیات صلوة آشنا نیست، که در نتیجه میتواند پرسید چطور این شخص تا هنگامیکه اجزاء و شرایط صلوة و حج و صوم را نمی‌داند میتواند احتیاط کند؟ ( زیرا احتیاط برای کسی است که عارف به مسائل و خصوصیات عبادات باشد. و در عبادات مخترعه از صلوة و غیر آن، احتیاط ممکن نیست )

بدین ترتیب وقتی احتیاط ممکن نباشد، قهراً مورد از مصادیق مقدمات مفوته میشود و بنابراین به ملاک مقدمات مفوته واجب است. پس باید ضابطه کلی را به اینگونه عنوان کرد که:

هر جا اتیان، بطور استثال اجمالی و احتیاط امکان داشته باشد، اتیان از مصادیق مقدمات مفوته نیست. اما اگر امکان احتیاط نباشد ( و یا این مبنا را قبول نداشته باشیم و همان بیان مرحوم میرزای نائینی را بگوئیم ) و یا اینکه برای شخص جاهل محض احتیاط ممکن نباشد، اتیان قهراً به ملاک مقدمات مفوته است.

ب- اساساً حکم عقل این است که مولی و مشن وظیفه‌ای دارد و مکلفان نیز وظیفه‌ای دارند. وظیفه مولی و شارع مقدس جعل احکام و قوانین است برای بشر و به مقداری که بشر نیاز دارد شارع باید بظور وافی جعل قانون کند و تمامی شرایط جعل و تشریح باید معتبر باشد. وظیفه‌ای هم مکلفان دارند، پس از آنکه مکلف به یک رشته از تکالیف و احکام و قوانین علم اجمالی یافت باید درصدد یاد گرفتن برآید و فحص کند و ببیند عموماتی که ذکر شده است آیا مخصصاتی دارد، مطلقاتی که آمده است آیا مقیداتی دارد یا نه؟ چنانچه از فحص مخصصات نسبت به عمومات و مقیدات نسبت به مطلقات کوتاهی کرد، فردا معذور نیست بلکه معاقب است.

( ۱ ) چون صلوة از عبادات مخترعه است، نه از امور عقلانی.



فردا نمی تواند گفت نمی دانستم چون خطاب می آید که هلا تعلمت؟ چرا یاد نگرفتی. زیرا حکم عقل است که انسان باید در وادی یاد گرفتن گام بگذارد چون در تمام جوامع عقلانی این اصل یک اصل مسلم حقوقی است که بر همه واجب است احکام شریعت و قوانین مدون خود را یاد بگیرند.

البته این سؤال هست که آیا این وجوب، وجوب عقلی محض است، ارشادی است یا میتوان گفت که این وجوب وجوب شرعی است، اشکالات زیادی بر قول به وجوب شرعی وجود دارد، و از مجموع آنچه گفته شد، این معنی استفاده میشود که وجوب تعلم احکام شرعی و یادگیری قوانین مدونه یک حکم ارشادی محض از قبیل «اطیعوا الله ورسوله»: است. و چنانچه مخالفتش موجب مخالفت واقع نشود، فسق نمی آورد و ترک موجب استحقاق عقوبت نیست (مگر به معنای کسی که قائل به حرمت تجری باشد، که قهراً خواهد گفت، تارک، مستحق عقاب است).

ج - در خصوص عقاب نیز اقوال معروف در مسأله استحقاق عقاب نسبت به ترک تعلم احکام شرعیه و قوانین مدونه سه قول است:

۱- ترک کننده، مطلقاً مستحق عقوبت است، چه ترک تعلم سبب ترک واقع بشود یا موجب ترک واقع نشود. پس اگر کسی تعلم را ترک کرد و یاد نگرفت، این ترک موجب عقوبت است و تارک مستحق عقاب و محکوم به فسق است. قول مذکور را به مقدس اردبیلی و صاحب معالم و صاحب مدارک (رحمة الله علیهم) نسبت داده اند و منشاء آنها قول این بزرگان به وجوب نفسی تهیوئی است. وقتی قائل به این امر باشیم که تعلم احکام و قوانین، واجب به وجوب نفسی تهیوئی است، هنگامیکه تعلم اتیان نگردد، ترک وجوب نفسی تهیوئی شده است، و بنابراین هر کس ترک وجوب نفسی را بنماید، محکوم به فسق است و این ترک موجب استحقاق عقوبت تارک خواهد بود. البته در محل خود گفته شد که وجوب نفسی، مورد قبول نیست. در نتیجه این قول نیز بر همان اساس پذیرفته نیست.

۲- قول دیگر اینست که عقاب ترک تعلم جنبه مطلق ندارد، بلکه در صورتی است که موجب ترک واقع گردد، پس بطور مقید، اگر ترک تعلم سبب شود که واجب از من فوت شود، این ترک که «مؤدی الی ترک الواجب» است حرام است و موجب عقاب، و تارک آن نیز محکوم به فسق میباشد.

مطلب مذکور لازمه نظر مرحوم نائینی (ره) است که قائل به وجوب نفسی بعنوان متمم الجعل میباشد. بدین بیان که عقل حاکم است بر وجوب حفظ قدرت و یا تحصیل آن، قبل از آنکه شرایط وجوب حاصل شود و یا زمان وجوب فرا رسد. در این برداشت از راه حکم عقلی و به قاعده ملازمه: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» کشف حکم شرعی

میشود ، و وجوب شرعی مذکور وجوب نفسی است ، نه وجوب غیر ترشیحی ، زیرا هنوز وجوب ذی‌المقدمه نیامده است . اما وجوب نفسی مورد نظر ، مانند سایر واجبات نفسی اصطلاحی نیست چون مقدمات به تنهایی ملاکی ندارند و ملاک آنها در ذی‌المقدمه است ، و نظر به اینکه تحصیل این ملاک به جعل واحد ممکن نیست ، شارع متوسل به دو جعل میشود که یک جعل متعلق به ذات‌ذی‌المقدمه است و جعل دیگر به مقدمات مفوته تعلق دارد . یعنی دو جعل معلول ملاک ، واحد و غرض واحد است .<sup>۱</sup>

اما گفته شد که ما وجوب نفسی را ، چه طریقی و چه تهبیومی ، نمی‌پذیریم ، پس به این قول نیز ملتزم نمی‌شویم .

۳- قول سوم آن است که عقاب بر ترک واقع و مخالفت با واقع است . وقتی به برکت حکم عقل بر من منجز میشود که دنبال آموختن و تعلم باشم و واقع را بیاورم . اگر احکام و قوانین را یاد نگرفتم و این امر سبب گردید که واقع از دست من برود ، عقاب میشوم بر ترک واقع نه بر ترک تعلم .

بنابراین عقاب نه بر ترک تعلم است مطلقاً ، و نه در صورتی است که سبب ترک واقع گردد ، بلکه عقاب بر ترک نفس واقع است و کاری به تعلم ندارد . آری وجوب تعلم در اینجا برای من منجزیت بیاورد و من باید واقع را بیاورم و چون ترک امری را کرده‌ام که بر من منجز بوده و این ترک موجب فوت غرض و مصلحت گردیده‌است ، مستحق عقوبت میشوم و عبد عاصی هستم و محکوم به فسق میشوم .

#### خلاصه بحث

وجوب تعلم احکام شرعی در بعض موارد به ملاک مقدمات مفوته است - که وجوبش از مسلمات فقه است - و در بعض دیگر از موارد ، وجوب تعلم احکام و قوانین بدون ملاک حکم عقل است و در این هر دو قسمت بحثی نیست . یعنی بحث در اصل وجوب نیست ، بلکه طرق رسیدن به این وجوب است که در بحث اصحاب فرق میکند . در مورد استحقاق عقوبت نیز مطلب بیان گردید و در نتیجه این نکته روشن شد که : آن کس که دنبال تعلم قانون نمی‌رود و به مخالفت شرع و قانون بر می‌خیزد ، نمی‌تواند نزد قاضی عذر بیاورد که قانون را ندیده است . چون حکم عقل است که وقتی شخص فهمید مجلس به تصویب قوانین می‌پردازد و دولت آنها را ابلاغ مینماید ، بروی لازم میشود که درصدد

(۱) - برای تفصیل این مبنا و اشکالاتی که بر آن وارد شده است . رک : منتهی الاصول ، ج ۱

وجوب تعلم احکام شرعیه و قوانین / ۸۱

دانستن این امر برآید که قوانین مزبور چه هستند . در اینجا اگر کسی مخالفت کرد ، مستوجب عقوبت است و محاکم می‌توانند وی را تعزیر کنند . برای مثال اگر قانونی جعل شد و مقرر داشت که تأخیر در پرداخت مالیات مستقیم سبب میشود که علاوه بر پرداخت اصل مالیات، مبلغی هم به عنوان جریمه تأدیه شود ، کسی نمی‌تواند بگوید چنین قانونی را ندیده است . در واقع عذر وی مسموع نیست و معذور نمی‌باشد زیرا بر وی لازم بوده است که درصدد تعلم برآید .

والسلام

\* \*  
\*

